

## چرا بدبینی تنها راه مناسب برای اداره‌ی جامعه است؟

### آلن دو باتن

شاید طبیعی باشد تصور کنیم که جامعه‌ی سالم جامعه‌ای است که در آن اکثر مردم درباره‌ی خودشان، دیگر شهروندان، و آینده‌ی مشترک‌شان دیدگاه‌های خوش‌بینانه‌ای دارند. اما در واقع به نظر می‌رسد که عکس این قضیه صادق است: بدبینی عمیق یکی از عناصر اصلی حفظ جامعه‌ی سالم است.

جوهره‌ی بدبینی این ایده است که «هرکس، هر قدر ظاهراً عادی، باز پر از نقص است»: بی‌ثبات، کوتاه‌فکر، کینه‌توز، احساساتی، و دستخوش خشم، ترس، توهم، و هیجان شدید. ما میمون‌هایی دیوانه‌ایم، تنها با این تفاوت که چند یاخته‌ی عصبی بیشتر داریم. با پذیرش این واقعیت تلخ، می‌توان اقداماتی منتهی به ایجاد جوامعی بسیار خردمند، آرام، و معقول انجام داد. بگذارید به چند فقره از آن‌ها اشاره کنم.

در جامعه‌ی بدبین مطلوب، روال طبیعی این است که حرف‌های سیاست‌مداران به شدت یکنواخت و ملال‌آور باشد. در چنین جامعه‌ای، کسی وعده‌های آرمان‌شهری نسنجیده را که رهبران آتش‌افروز می‌دهند باور نمی‌کند. رأی‌دهندگان بدبین‌تر از آن‌اند که به راه‌حل‌های ساده و سریع برای مشکلات مهم کشور اعتماد کنند. آن‌ها با دهن‌کجی به وعده‌های انتخاباتی، چنین حرف‌هایی را بی‌درنگ ناشنیده می‌گیرند.

چون بدبین‌ها می‌دانند که هرکس می‌تواند پر از عیب و نقص باشد، جامعه‌ی بدبین مطلوب به سرمایه‌گذاری کلان در نهادهای قوی، باثبات، و مستقلاً می‌پردازد که از تجمع بیش از حد قدرت در دست یک نفر جلوگیری می‌کنند. افزون بر این، این نهادها از نوسان‌های افکار عمومی برکنار می‌مانند، زیرا بدبین‌ها می‌دانند که افکار عمومی به شدت دستخوش هیجانات و واکنش‌های نامعقول است.

در جامعه‌ی بدبین مطلوب، تمایلی به انگشت‌نما کردن یک گروه یا طبقه‌ی خاص و مقصر شمردن آن‌ها وجود ندارد. رأی‌دهندگان با افسوس اقرار می‌کنند که مشکلات ما عمدتاً ناشی از عوامل مهم غیرشخصی تاریخی است و نه شماری از مردم که به آسانی می‌توان آن‌ها را هدف قرار داد و برای تخلیه‌ی هیجان به ایشان نفرت ورزید.

شهروندان جامعه‌ی بدبین وجود امیال و گرایش‌های بسیار خطرناک را طبیعی می‌شمارند، و بنابراین با میل و رغبت محدودیت‌های نسبتاً زیادی برای خود وضع می‌کنند. به نظر آن‌ها آزادی به این معنی نیست که بتوانند هر وقت که خواستند هر کاری بکنند. آن‌ها می‌گویند آزادی یعنی این که بتوان به خردمندانه‌ترین و معقول‌ترین شکل ممکن عمل

کرد (چیزی که فقط هرازگاهی رخ می‌دهد). در نتیجه، اگر آن‌ها را به آرامی از ولخرجی، پرخوری، تن‌پروری، برهم زدن روابط خود، یا اعتیاد بازدارند، احساس نمی‌کنند که آزادی‌شان را سلب کرده‌اند. آن‌ها می‌پذیرند که برای محدود کردن گرایش‌های خودیرانگیشان، چاره‌ای جز پیروی از مقررات جامعه ندارند.

جوامع بدبین وقت زیادی برای تعقیب زندگی آدم‌های مشهور ندارند، زیرا هیچ‌کسی را پرستیدنی نمی‌پندارند: آن‌ها می‌دانند که اگر از نزدیک به زندگی هرکس بنگریم، عیب و نقص‌های فراوانی در آن خواهیم یافت. در این جوامع، افشای آشفتگی زندگی خصوصی آدم‌های مشهور تکان‌دهنده نیست، زیرا چنین وضعیتی عادی به شمار می‌رود. در چنین جوامعی، نیروی انباشته‌ی مردم را بیش از ستایش و تحقیر به طرف بخشش هدایت می‌کنند.

در جوامع بدبین، نظام آموزشی پیچیده، گسترده، بلندپرواز، و بسیار مجهز است؛ شهروندان می‌دانند که ذهن ناپرورده‌ی بشر برای رویارویی با چالش‌های زندگی محتاج کمک‌های دقیق و منظم فراوان است. در این جوامع، برنامه‌های درسی صرفاً به مهارت‌های فنی محدود نمی‌شود و مسائل عاطفی را نیز در بر می‌گیرد، زیرا می‌دانند که همین مسائل علت اصلی بسیاری از مصائب ماست.

جوامع بدبین تصدیق می‌کنند که ما همگی موجوداتی ضعیف و زودرنج‌ایم؛ بنابراین، بر ایجاد محیط‌های عمومی روحیه‌بخش و زیبا تأکید می‌کنند. در چنین جوامعی، ویژگی اصلی شهرها عبارت است از آراستگی، سادگی، عقلانیت، و هماهنگی. این جوامع اقرار می‌کنند که یک مجتمع مسکونی خیلی زشت، یک فرودگاه به شدت آشفته، یا یک ایستگاه راه‌آهن فلاکت‌بار کافی است تا آدم مأیوس و نومید شود. ثروتمندان همیشه از این امر آگاه بوده‌اند؛ تنها فرق جامعه‌ی بدبین این است که این امر را حقیقتی جهان‌شمول می‌شمارد.

در جوامع خوش‌بین، همیشه ادعا می‌شود که هرکس می‌تواند بی‌نظیر و، روزی، به طرز حیرت‌آوری موفق شود. بنابراین، همه‌ی مزایا و محاسن زندگی اساساً به کسانی تعلق می‌گیرد که بتوانند خود را به طبقه‌ی بالای جامعه برسانند. رستوران‌های لوکس عالی‌اند، بیمارستان‌های خصوصی محشرند، گران‌ترین مدرسه‌ها باشکوه‌اند، مرفه‌ترین نواحی مسکونی دلپذیرند، و مالیات ثروتمندان بسیار کم است. اما این جوامع، خام‌اندیشانه، فراموش می‌کنند که، بنا به ضرورت آماری، در عمل اکثر مردم اصلاً موفق نخواهند شد.

در نتیجه، در جامعه‌ی بدبین، میان‌مایگی و ناکامی نسبی امری عادی به شمار می‌رود و هدف دولت عبارت است از جذاب کردن زندگی عادی (یعنی، زندگی واقعی اکثر مردم) تا حد ممکن. در این جوامع، خانه‌های دولتی، مدارس دولتی، بیمارستان‌های دولتی، و حمل‌ونقل عمومی همگی عالی‌اند، زیرا (با واقع‌گرایی شدید) چنین تصور می‌کنند که تقریباً همه‌ی ما به این‌ها نیاز خواهیم داشت.

پیامد مهم پیروی از این اصول بدبینانه عبارت است از ایجاد جامعه‌ای که در آن (به طرز عجیبی) از چیزهای زیادی می‌توان خوشحال بود – هر چند شهروندان محتاط، بیمناک، و خردمند این جامعه هرگز جرأت نخواهند کرد که چنین حرفی بزنند.

برگردان: عرفان ثابتی

---

آلن دو باتن نویسنده و پژوهشگر بریتانیایی است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی اوست:

Alain de Botton, ‘**Why Pessimism is the Key to Good Government**,’ *The Book of Life*.

تگ‌ها: آلن دو باتن، بدبینی، جامعه‌ی سالم، عرفان ثابتی